

تاریخ وصول: ۹۱/۹/۲۵

تاریخ پذیرش: ۹۱/۱۱/۳۰

وجوه تشابه و تمایز عرفان پژوهی در آثار مستشرقان معاصر

(آنه ماری شیمل، فریتس مایر، هلموت ریتز)^۱

حمید جعفری قریه علی^۲

استادیار دانشگاه ولی عصر (عج) رفسنجان

چکیده:

آنه ماری شیمل به عنوان واسطه اسلام و غرب، پژوهش‌های بسیاری در خصوص عرفان و تصوّف داشته است. او از دیدگاه انسانی مؤمن و دانشگاهی به آثار عرفانی می‌نگریست. «هلموت ریتز» با مطالعه و تدبیر در نسخ قدیمی و هم‌چنین پدید آوردن کتاب کم نظیر «دریای جان»، عشق و ارادت خود را به وادی سیر و سلوک عارفانه ایرانی - اسلامی بیان کرده است.

فریتس مایر نیز با کشف زوایای نهفته و دور از چشم دیگر پژوهشگران، آن‌چنان از زندگی بهاء‌ولد پرده برداشته که او را برای همیشه از سایه پسرش مولانا جلال‌الدین جدا ساخته و در پژوهشی که مدت ده سال طول کشیده، زندگی و خط سیر فکری و عرفانی ابوسعید ابوالخیر را به جامعه عرفان پژوه تقدیم کرده است.

کلید واژه‌ها:

توحید، عرفان شیعی، ابن عربی، وحدت شهود، فنا، احدیت.

^۱ - از حوزه پژوهشی دانشگاه ولی عصر (عج) رفسنجان که حمایت مالی این مقاله با شماره پژوهانه ۴۵۷۲/پ را به عهده داشت، تشکر و قدردانی می‌شود.

^۲ - hzer1345@yahoo.com

پیشگفتار

از آغاز برخورد و تماس اروپاییان با افکار و اندیشه‌های صوفیانه چندین قرن می‌گذرد. با بیان این مطلب که اولین چهره عرفانی اسلام که در ادبیات اروپایی شناخته شد، رابعه عدویه (عارفه بزرگ قرن سوم هجری) بود؛ که افسانه او را ژوئن ویل (join ville)، صدر اعظم لویی نهم در اواخر قرن سیزدهم به اروپا برد، سیر حضور عرفان و تصوف را در آثار برخی از اندیشمندان غربی به ترتیب زمانی مرور می‌کنیم.

یکی از قدیمی‌ترین افرادی که به دلیل تردید درباره عقاید مسیحیت به مطالعه فراوان درباره اسلام به ویژه طریقت‌های صوفیان پرداخت، جرجیوس مجارستانی (Georgius de Hangaria, 1422-1520) بود.

جرجیوس درباره وضع زندگی، آداب و رسوم و صنعتگری ترک‌ها کتابی نوشت به نام «شرایط اجتماعی ترک‌ها». او در این کتاب، درباره موعظه‌های مشایخ و سماع مولویان توضیح می‌دهد.

بارتلمی دربلو (Barthelemy dHerbelot, ۱۶۲۵-۱۶۹۵)، با تهیه فرهنگ دایره‌المعارف و حجیم خود، تحقیقات غربیان درباره خاورمیانه را بر پایه‌ای محکم استوار ساخت. کتاب او با عنوان «کتاب شناسی شرق» هنوز هم فرهنگ جامع جهان شرق شناسی است.

سر ویلیام جونز (Sir William Jones, ۱۷۴۶-۱۷۹۴) که اغلب کشف وجود ارتباط ساختاری و لغوی بین زبان‌های هند و اروپایی را به او نسبت می‌دهند، با ترجمه‌هایی که از شعرهای فارسی داشت، زبان فارسی را در صف مقدم مطالعات شرق شناسی بریتانیا قرار داد.

جونز در فهرست ارزشمندترین کتاب‌های زبان فارسی از مثنوی یاد می‌کند. «انسان شاید هرگز کتابی چون مثنوی تصنیف نکند، سخن زیبا و زشت در آن فراوان است، هر دو در حد عالی ... با همه ادیان رسمی سر ریشخند دارد، و دین‌داری از آن می‌بارد، مانند جنگلی است

درهم و برهم در ناحیه‌ای خوش آب و هوا ... هیچ سراینده دیگری را نمی‌شناسم، مگر چاسر الف و شکسپیر^۳ که بتوان مولانا را به حق با وی همانند کرد.» (لوئیس، ۱۳۸۵: ۶۷۹)

در قرن نوزدهم میلادی، منابع تاریخی و متون صوفیانه چندی در خاورمیانه و اروپا به چاپ رسید، به نحوی که محققان و صاحب نظران کم‌کم می‌توانستند در مورد سر منشأ و گسترش اولیه صوفی‌گری، افکار خویش را شکل دهند.

خانم آنه ماری شیمل معتقد است که: «اکثر منابع قرن نوزدهم، مربوط به دوران متأخر تصوف است و به ندرت اطلاعات موثقی در مورد مراحل بسیار اولیه و مقدماتی حرکت صوفیانه و عرفانی در اسلام را شامل می‌شوند. به این دلیل، مترجمان و مفسران این آثار، معمولاً بر این نظر اتفاق داشتند که عرفان و تصوف باید شجره‌ای خارجی در سرزمین اسلامی باشد، لذا به ندرت می‌توانستند آن را با هرگونه حرکت روحی لطیف‌تر و متعالی‌تر مرتبط بدانند.» (شیمل، ۱۳۷۷: ۴۴)

در آغاز قرن نوزدهم یعنی سال ۱۸۲۱، کتابی درباره مقدمات مکتب تصوف منتشر شد. مؤلف این کتاب، کشیشی آلمانی به نام فردریش آگوست دثوفیدوس تولوک (۱۷۹۹-۱۸۷۷؛ Friedrich August Deofidus Tholuck) بود. کتاب او با نام «تصوف عصاره حکمت وحدت وجودی ایرانیان» کتابی جامع در زمینه عرفان و تصوف بود. چهار سال بعد نیز همین کشیش به تألیف گلچینی به نام «گلزاری از عرفان و تصوف مشرق زمین» همت گماشت. تولوک که خود فردی پروتستان بود و به گفته خانم آنه ماری شیمل، اصلاً استعداد افکار و اندیشه‌های عرفانی را نداشت ولی در نتایج تألیفاتش به نقل از خانم شیمل به این درک رسید که: «عقاید و نظریات صوفیانه و عرفانی هم از دل عرفان و تصوف خود حضرت محمد(ص) سرچشمه گرفته و هم تنها از آن کانال، قابل توضیح و تبیین است.» (همان، ۴۵)

ادوارد هنری وینفیلد (۱۸۳۶-۱۹۲۲؛ Edward Henry Whinfield)، در اشعار عرفانی فارسی تبحر داشت. چکیده تعالیم صوفیه، یعنی گلشن راز محمود شبستری را در سال ۱۸۸۰ به زبان انگلیسی در آورد. هم‌چنین در تصحیحی که بر کتاب «لوايح» جامی نوشت، در مقدمه آن از تأثیر یونانیان بر تصوف سخن گفت.

رینولد آلین نیکلسون (۱۸۶۸-۱۹۴۵؛ R.A.Nicholson)، با انتشار آثار محققانه، شامل تحقیقات و ترجمه‌های فراوان خود از اشعار عربی و فارسی و از رسالات و کتب حاوی عقاید صوفیه، تفکرات صوفیان را به جامعه غرب شناساند.

لویی ماسینیون (۱۸۸۳-۱۹۶۳؛ Luis Massignon) فرانسوی، تحقیقات مفصلی درباره حلاج داشت. هم چنین مقالاتی درباره پیدایش اصطلاحات فنی عرفان اسلامی نیز دارد.

رنه گنون (۱۸۸۶-۱۹۵۱؛ Rene Guenon) فرانسوی بود که اسلام آورد و در قاهره اقامت گزید. او در کنار حلاج شناس بزرگ، لویی ماسینیون، در معرفی اندیشه‌های صوفیانه به روشنفکران و دینداران غرب نقش عمده‌ای را ایفا کرد.

هلموت ریتز (۱۸۹۲-۱۹۷۱؛ Hellmut Ritter)، با انتشار دریای جان، نقدی کامل بر زندگی فردی و اجتماعی و هم چنین اندیشه‌های عطار نوشت. فرانکلین دین لوئیس، این کتاب را با زمینه‌ای عالی و حتی اجتناب ناپذیر برای تحقیق درباره پیشینه افکار مولانا می‌داند. (لوئیس، ۱۳۸۵: ۶۹۸)

آلدوس هاکسلی (۱۸۹۴-۱۹۶۳؛ Aldous Huxley) روحیه مدارا پسند مولانا را در کتابی به نام «صوفیان ایران» به رشته تحریر درآورد. این کتاب توسط راهب، سایپریان رایس (Cyprian Rice) انتشار یافت. «رایس» با انتشار این کتاب امیدوار بود که تصوف ایرانی، و به خصوص اندیشه‌های مولانا، پیوند تفکر دینی بین شرق و غرب، تفاهم و هم سازی توأم با مدارا را که از ضروریات آن است امکان‌پذیر سازد. (همان، ۶۴۷)

هانری کوربن (۱۹۰۳-۱۹۷۸؛ Henry corbin)، دانشمند پرکار و محقق مبتکر فرانسوی، در آثار خود به طرز بدیع و با تفکری ژرف به بررسی نظرات مسلمانان ایرانی می‌پردازد. او کتابی به نام «اهل اشراق در تصوف ایران» دارد.

ای. جی. آربری (۱۹۰۵-۱۹۶۹؛ A.j. Arberry)، مترجم قرآن و آثار بسیاری از فارسی و عربی به انگلیسی است. کتاب‌هایی درباره مقدمات کلی تصوف و ادبیات خاورمیانه تألیف کرده است.

فريتس مایر (۱۹۱۲-۱۹۹۸؛ fritz meier) بیش از هر فرد دیگری در غرب، دقایق مربوط به شرح احوال و معارف الهی پدر مولانا، و از این رهگذر حتی نکات مربوط به سرگذشت و تعالیم الهی خود مولانا را توضیح داده است. کار سترگ علمی دیگر ایشان، درباره زندگی ابوسعید ابوالخیر است.

آنه ماری شیمیل (۲۰۰۳-۱۹۲۲؛ Anne Marie schimmel) قسمت اعظم عمر خود را به مطالعه و زندگی با متون اسلامی به ویژه متون صوفیه به سرآورد و به قول فرانکلین دین لوئیس «از دیدگاه انسانی مؤمن و دانشگاهی به این آثار می‌نگریست.» (همان، ۶۹۳)

ادریس شاه (۱۹۹۶-۱۹۲۴) از مادری اسکاتلندی و پدری افغانی در شهر سمیلا در هند متولد شد. وی در افغانستان به سلک مریدان طریقت نقشبندی درآمد. در سال ۱۹۶۰ به لندن رفت. در آنجا کوشش کرد که از طریق چند جلد کتاب که خود و مریدانش تألیف کرده بودند، تصوف را به خوانندگان غربی بشناساند. ادریس شاه، تصوف را «خرد جاویدان» می‌داند که به صورت طریقتی برای پرورش ذهن و ضمیر انسان درآمده است. کتاب «طریق صوفیان» وی حاوی برخی ترجمه‌های رسمی از غزل‌های مولاناست.

در این پژوهش از میان مستشرقان ذکر شده به بررسی آثار پروفیسور آنه ماری شیمیل، فریتس مایر و هلموت ریتر می‌پردازیم. از آنجا که هر سه مستشرق شهیر، آلمانی زبان بوده‌اند؛ یکی از پایه‌های اصلی تحقیق را وجه مشابهت‌های موجود در روش تحقیق این سه مستشرق هم زبان پنداشتیم. نکته‌ی قابل توجه دیگر، در میان دانشمندان آلمانی زبانی که توجه خود را بر «تصوف» متمرکز کرده‌اند، تحقیقات دقیق و نظام‌مند هلموت ریتر و فریتس مایر است که به راستی شایسته تحسین و بزرگداشت است.

فریتس مایر بزرگ‌ترین معرف عرفان بهاء‌ولد (پدر مولانا) در غرب است. دقایق مربوط به شرح احوال او و معارف الهی‌اش را با تحقیقی روشن و کامل به جامعه عرفان پژوه تقدیم می‌کند. بخش اعظم تحقیقات مایر درباره مولانا بر پایه کوشش‌های پژوهشی ریتر استوار است. ریتر سلسله مقالاتی درباره‌ی مولانا در مجله انجمن شرق‌شناسی آلمان به چاپ رسانده بود. یکی از این مقالات، شامل تحقیقی درباره منابع آرای عرفانی مولانا بود. مقاله دیگر شامل تحقیقی درباره هجده بیت آغازین مثنوی و سرانجام، تحقیق حیرت‌انگیز او درباره عطار به نام «دریای جان».

همکاری نزدیک، صمیمانه و علمی این دو تن، در چپ‌نش مثلث شرق‌شناسان (آنه ماری شیمیل، فریتس مایر و هلموت ریتر) بسیار مؤثر بود.

برای خود خانم شیمیل سنگ بنای فکری توجه به عرفان همان زمانی گذاشته شد که در هفت سالگی جمله‌ای از پیامبر اکرم را شنید: «هفت ساله بودم که در کتاب قصه‌ای خواندم: انسان‌ها در خوابند و آن هنگام که می‌میرند، بیدار می‌شوند.» این عبارت مثل صاعقه بر من

تأثیر گذاشت. ده سال بعد فهمیدم که این عبارت منسوب به محمد رسول الله (ص) است و صوفیان مسلمان بسیار به آن علاقه دارند. همان موقع می دانستم که راه زندگیم مشخص شده است؛ مقصد من شرق با آن حکمت پُر رمز و رازش بود. (شیمل، ۱۳۸۳: ۲۳)

شیمل توجه به چنین علاقه‌ای را با سعی و پشتکار به دنیای پژوهش، تفحص و دیدار از کشورهای مختلف مسلمان پیوند می‌زند.

مطالعات فریتس مایر نیز در حکمت، عرفان، فلسفه، ادبیات و شعر آن قدر وسیع بود که نمی‌توان او را به حوزه‌ای خاص منسوب کرد. این پژوهشگر، ابوسعید ابوالخیر، عارف بزرگ از حصار محدود به چند تک بیت که حتی در صحت انتساب آنها به وی نیز جای تردید است، با پژوهش‌های دقیق و علمی و مستند خود خارج ساخت. بهاء‌ولد عارف سرگشته و خود جوش را از سایه‌سار شناخت محدود به پسرش مولانا جلال‌الدین رومی برای همیشه درآورد، تا به قول خودش: «از عرفان خود نکته‌ها گفته‌ها و رازها از پرده براندازد» (مایر، ۱۳۸۵: ۱)

از میان آثار هلموت ریتر، «دریای جان» او که دایره‌المعارف بزرگی از شناخت عطار واقعی با دقت تمام و با اتکا به مستندات نادر است، اثری است پیشگام که در کنار عرفان اسلامی، اشعار پندآمیز فارسی را با زیباترین شکل و ساختار برای بیان افکار و تفسیر داستان‌ها به کار می‌گیرد.

در توجه به روش تحقیق (متدلوژی) این سه مستشرق می‌توان ویژگی‌های زیر را استنباط کرد:

تلاش و همت مثال زدنی این مستشرقان

خواننده آثار پرفسور آنه ماری شیمل، فریتس مایر و هلموت ریتر فقط کافی است که لحظه-ای درنگ کند، تا دنیایی از ارجاع، تفسیر، تعبیر و دقت به همراه علم و دانش مختص به فن را تصور کند؛ بی‌تردید حکم خواهد کرد که اینان عاشق و شیدای فرهنگ مشرق زمین و به ویژه ایران بوده‌اند:

قیاس کردم و تدبیر در ره عشق	چو شبنمی است که بر بحر می‌کشد رقمی
طیب راه نشین درد عشق شناسد	برو به دست کن ای مرده دل مسیح دمی

(حافظ، ۱۳۶۵: ۶۴۲)

برای اثبات این مدعا، شواهدی از تلاش و همت هر کدام از این شخصیت‌ها را می‌آوریم: آنه ماری شیمل، در کتاب «زندگی غربی - شرقی من» می‌نویسد: «در زمان جنگ در تعطیلات تابستانی باید در کارخانه‌ای به کار اجباری می‌پرداختم و البته مُزدی هم در کار نبود. مرا به کارخانه تلفن فرستادند و شش روز هفته و هر روز ده ساعت مجبور بودم کار کنم. سه بار در تعطیلات در همان کارخانه کار کردم و وقتی دختران دانشجوی بیشتری را برای کار آوردند، بالاخره مُزدی هم دادند. با نخستین حقوقم، مثنوی مولانای رومی را خریدم.» (شیمل، ۱۳۸۳: ۶۶)

هلموت ریتر اثر «زبان تشبیه در شعر نظامی» خود را که از جمله آثار زیبای اوست، در سخت‌ترین روزهای بیماری به رشته تحریر در آورده است. (مهرآفاق بایوردی، ۱۳۸۲: ۵۰)

هم‌چنین ریتر، در تحقیقی بر روی زبان غیرمکتوب عیسویان سعی کرد، در بیروت و استانبول، اخبار، حکایات و افسانه‌های شفاهی این قوم را که سینه به سینه نقل شده بود، در نوارهای کاست ضبط کند، که بعدها به صورت متن مکتوب و واژه‌نامه درآورد. کاری که با سن بالای ریتر و اختلالات شدید شنوایی که داشت، برای همگان غیرقابل باور و غیرممکن می‌نمود. (همان، ۵۱)

فریتس مایر، خاورشناس نامدار سوئسی، پنجاه سال از عمر گران‌مایه خود را بی‌وقفه در کار تحقیق و تدریس و تألیف در زمینه‌های مختلف علوم اسلامی صرف کرد. وی از پرکارترین دانشمندان اروپایی در رشته اسلام‌شناسی بود و به واسطه تحقیقات عمیق و دقیقی که انجام داده است در میان محافل خاورشناسی شهرت جهانی داشت. (همان، ۱۳۸۲: ۵۸)

کشف و شهود حاصل از سفر

برای این که خواننده مطالب با عنوان «کشف و شهود حاصل از سفر» با نویسنده متن، هم نظر شود، کافی است، کتاب «زندگی غربی - شرقی من» آنه ماری شیمل را بخواند، تا با حجم گسترده و تقریباً غیرقابل باور سفرهای ایشان مواجه شود.

شیمل در این کتاب از تجربه اولین سفر خود می‌گوید. سفری یک ماهه به سوئد و رفتن به دانشگاه اوپسالا نزد شرق شناسان و دین شناسان مطرح آن روزگار.

- از هلند با عنوان سرزمین پژوهندگان تاریخ ادیان یاد می‌کند. استانبول را شهری بی‌همتا می‌خواند و استاد دانشگاه آنکارا می‌شود؛ بارها از قونیه شهر مولانا دیدن می‌کند. از ۱۹۵۹ تا ۱۹۶۷، حضوری چشمگیر در اروپا دارد. کنفرانس‌ها، سمینارها، سخن‌رانی‌های گوناگون و

حضور موفق به عنوان بانویی دانشمند و شرق‌شناس دارد. همچنین از ۱۹۶۷ تا ۱۹۹۲، امریکا، دانشگاه هاروارد، میزبان علم و دانش این بانوی عرفان پژوه بود.

گشت و گذارش در شرق واقعاً دیدنی و حیرت‌انگیز است. کویت، بحرین، سوریه، اردن، مصر، سودان، مراکش، یمن، عربستان، ایران، افغانستان، پاکستان، هند و اندونزی، روزگاری میزبان این بانوی کم‌نظیر بوده‌اند.

«فريتس ماير»، به تشویق استاد خود، «رودلف جودی» روانه‌ی استانبول می‌شود، تا نزد «هلموت ریتتر» به تنظیم و گردآوری نسخ خطی در کتابخانه‌های آن شهر پردازد. همچنین به دعوت دانشگاه فاروق اسکندریه مصر، سال‌ها کرسی زبان و ادبیات فارسی را بر عهده می‌گیرد. وی سفری به ایران نیز داشته است که در آن سفر در شهرهای تهران، اصفهان و شیراز اقامت می‌کند و در طی چندین ماه به تحقیق در نسخ خطی کتابخانه‌ای ایران می‌پردازد.

«ریتتر» با آغاز جنگ جهانی اول به عنوان مترجم به استانبول اعزام می‌شود. در همان سال- های جنگ کتابی به نام «یک مرجع عربی برای علم تجارت» می‌نویسد و به سرپرستی انجمن شرق شناسان آلمان در ترکیه می‌رسد. سال‌ها استاد زبان و ادبیات عربی و فارسی دانشگاه استانبول بود و از طرف سازمان یونسکو، مأمور تنظیم و جمع‌آوری نسخ خطی اشعار فارسی در کتابخانه‌های استانبول می‌شود.

بصیرت علمی

نکته بسیار مهم درباره خانم آنه ماری شیمل، تسلط و وصف ناشدنی وی به اکثر منابع مهم و طراز اول عرفان اسلامی نظیر: نفحات الانس جامی، کشف‌المحجوب هجویری، اللمع ابونصر سراج، مثنوی معنوی مولانا، شرح شطحیات روزبهان بقلی، تذکره الاولیاء عطار و ... است.

نکته قابل توجه دیگر، آشنایی و تسلط وی به تقریباً تمام زبان‌های مهم و زنده اسلامی نظیر عربی، فارسی، ترکی، اردو، پشتو و ... است. علاوه بر این، تسلط بر زبان انگلیسی و فرانسوی ایشان نیز در بررسی آثارشان هویدا است.

کثرت و تنوع منابع مورد استفاده «شیمل» از یک طرف و استفاده‌ی صحیح و بجا از این منابع و مراجع از طرف دیگر بر غنای کارهای علمی وی افزوده است.

شیمیل به هر گوشه و کنار جهان اسلام سر زده است و حاصل آن، آثاری است که از حیث شناخت فرهنگ‌های گوناگون و در عین حال مشترک اقوام اسلامی در کثرت ارجاعات به منابع عرفانی اصیل و خاص هر یک از این اقوام، بی‌نظیر است.

در شرح بصیرت علمی «فریتس مایر» باید گفت که وی مهارتی کم‌نظیر و استعدادی حیرت‌انگیز در کشف معانی و نکات ناشناخته داشت؛ به طوری که آنچه وی از متون و نسخ عرفا و علما استنباط می‌کرد؛ نکاتی را در برداشت که از چشم اکثر دانش‌پژوهان مخفی مانده بود. مایر کوشش و علاقه خاصی برای پژوهش در عمق موضوعات نادر و شخصیت‌های اختصاصی داشت و کمتر به تحقیقات کلی و فهرست‌وار در ابعاد گسترده روی می‌کرد.

به گفته خانم دکتر «گوردن شوپرت» از همکاران نزدیک و ناشر آثار ایشان «مایر پژوهش‌های خود را با نگارش تذکره‌ها و زندگی‌نامه‌های بزرگ و شمار قابل ملاحظه‌ای از تحقیقات و رسالات کوچک و پراکنده ارائه داده است. وی هم‌چنین در زمینه‌های متعدد و متنوعی چون ادبیات، زبان، الهیات، عرفان و آداب و رسوم قومی فعالیت‌های قابل ستایشی داشته است.» (مایر، ۱۳۸۵: ۸)

جامعیت علمی مایر در حکمت، عرفان، فلسفه، ایران‌شناسی، ادبیات و شعر، نقطه عطفی در میان دانشمندان اروپایی به شمار می‌رود. وی به زبان‌های یونانی، لاتین، انگلیسی، فرانسه، ترکی، عربی و فارسی مسلط و فصاحتش در نثر فارسی حیرت‌انگیز بود.

بیان بصیرت علمی و آگاهی مثال‌زدنی «هملوت ریتز» را با جمله‌ای از خود او آغاز می‌کنیم که: «پژوهش‌های واحد و منفرد (Mongraphy) را با پنجره‌های متعدد به سوی خارج، که بتواند ارتباطی با مسائل بزرگتر برقرار کند، تنها شیوه خلاقیت ادبی و علمی می‌دانم.» (مهرآفاق بایوردی، ۱۳۸۲: ۵۴) گیراترین تجلیات ذهنی و ادبی او را باید در برداشت آزاد وی از اشعار زیبای شرقی جست‌وجو کرد. ریتز علاقه زیادی به مطالعه کتاب‌های ارزشمند و پُرمایه‌ای که او را با چیزهای تازه‌تری آشنا سازد داشت. در نامه‌ای که در سال ۱۹۵۷- می‌نویسد، می‌گوید: «زمانی که انجمن علمی در فرانکفورت تشکیل شد، بنیان‌گذاران آن، برای آینده‌نگری بیشتر حقوق دانان و علمای طبیعی را نیز در این جمعیت شرکت دادند. در غیر این صورت من وارد این انجمن نمی‌شدم. انسان بالاخره می‌خواهد چیزهای دیگری را هم خارج از رشته تخصصی خود بشنود و باید هم بشنود.»

ریتیر نتایج پژوهش‌های خود را در زمینه نسخ خطی کتابخانه‌ای استانبول چاپ کرد که حکایت از تسلط وی بر زبان‌های شرقی و مهارت‌های فنی در بازخوانی نسخ خطی داشت. این پژوهشگر سی سال تمام وقت صرف کرد تا توانست به رموز و فنون بسیار پیچیده کتاب «اسرار البلاغه» عبدالقاهر جرجانی پی ببرد.

میراث فرهنگی و علمی ریتیر، گنجینه گسترده کم‌نظیری از زبان فارسی، ترکی، کردی، عربی و آرامی گرفته تا مطالعات عمیق و فراگیر وی درباره دستور زبان، واژه‌شناسی، گویش‌های محلی، علم معانی و بیان، تاریخ، صنعت، سحر و جادو، نسخ خطی، فلسفه، الهیات و ... دربرمی‌گیرد. وی علاوه بر زبان‌های کلاسیک به زبان‌های یونانی جدید و روسی هم تسلط کامل داشت. توجه به مقام علمی وی است که هنوز هم تأثیر غیرمستقیم این پژوهشگر را در خاورشناسان معاصر احساس می‌کنیم.

در ادامه به نگاه این سه مستشرق به مباحث عرفان از دیدگاه توجه به شخصیت‌های عرفانی، نقل قول از شخصیت‌های عرفانی و هم‌چنین توجه به مفاهیم عرفان و تصوف می‌پردازیم.

توجه به شخصیت‌های عرفانی

کتاب‌های شکوه شمس، من بادم و تو آتش، میراث مولوی (شعر و عرفان در اسلام) و زندگی غربی - شرقی من، همگی به خوبی گواه بر این مطلب هستند که آنه ماری شیمل علاقه و ارادت وصف ناشدنی به مولانا داشته‌است.

در کتاب «من بادم و تو آتش» در اولین مبحث آن با عنوان «زیارت رومی» خواننده را تشویق می‌کند تا با هم به سوی قونیه، به آنجا که نور عشق از آن می‌تابد، روان شوند. شیمل علاقه شخصی خود را به مولانا این گونه بیان می‌کند «رؤیای او (مولانا) که بایستی نور عشق از قونیه «ساعتی» به سمرقند و بخارا بتابد، برآورده شده است، چرا که بیش از هفتصد سال است که این نور نه تنها شرق جهان اسلام را تا مرزهای بنگال روشن ساخته، بلکه ترجمه آثار مولانا به همّت خاورشناسان آلمانی و انگلیسی از آغاز قرن نوزدهم بر مغرب زمین نیز تأییدن گرفته است.

تا ز قونیه بتابد نور عشق تا سمرقند و بخارا ساعتی

(شیمیل، ۱۳۸۹: ۹)

در «زندگی غربی- شرقی من» شیمیل به گزارش خود از قونیه، شهر مولانای رومی می‌پردازد و خوشحالی خود را برای شرکت در مراسم بزرگداشت مولانا این چنین بیان می‌کند: «در نوامبر ۱۹۵۴ که در دانشکده الهیات آنکارا به استادی برگزیده شدم نامه‌ای به دستم رسید. از من در آن نامه پرسیده شده بود که آیا می‌توانم در مراسم سالگرد مولانا سخنرانی کنم؟ جواب مثبت بود و از شدت خوشحالی شبی سماع درویشان را در خواب دیدم.» (همان، ۱۷۴)

«هیچ شاعر و عارف دیگری در جهان اسلام نیست که شهرتش در مغرب زمین به پایه شهرت مولوی برسد.» این گفته خانم شیمیل است در کتاب «میراث مولوی». (شیمیل، ۱۳۸۶: ۲۵) شیمیل این علاقه و ارادت را حتی به پدر مولانا می‌کشاند و می‌نویسد: «در تاریخ تصوف هیچ رشته‌ای از حیات جالب‌تر از رشته‌ای نیست که از پدر مولانا؛ یعنی بهاء ولد، عالم برجسته شروع می‌شود؛ و از طریق مولوی به اولین فرزند او سلطان ولد می‌رسد.» (همان، ۵۴)

«فريتس ماير» دانشمند پرآوازه سويسی با عشقی ملامال به کارهایی پژوهشی برای نخستین بار در دنیای بکر و ناشناخته «شناختن و شناساندن» بهاء‌ولد، این عارف گمنام و شوریده دل که زمین و زمان را به بازی می‌گرفت و معیارهای عرفان سنتی را در هم می‌شکست، وارد شد؛ و درصدد کشف این شخصیت افسانه‌ای برآمد و تحسین دانش پژوهان را در شرق و غرب برانگیخت.

ماير در مقدمه کتاب بهاء‌ولد می‌گوید: «مدت‌ها بود که می‌خواستم بهاء‌ولد این عارف روشن‌بین و ناشناخته را از سایه پسرش مولانا جدا کرده و او را به سخن آورم تا از عرفان خود نکته‌ها و گفته‌ها و رازها از پرده براندازد.» (ماير، ۱۳۸۵: ۱)

هر چند که رینولد نیکلسون در «مطالعاتی در تصوف اسلامی» خود به شرح حال مختصری از ابوسعید پرداخت و هلموت ریتز نیز در مقاله‌ای در دایره‌المعارف اسلام به معرفی مختصری از ابوسعید پرداخت، ولی هیچ‌کدام از این شناختن‌ها و شناساندن‌ها به پایه و مرتبه علمی کار سترگ استاد ماير نمی‌رسد.

مایر کامل‌ترین و جامع‌ترین و ارزنده‌ترین پژوهش‌ها را که حاصل ده سال تحقیق و بررسی‌های خستگی‌ناپذیر است درباره شخصیت و زندگی ابوسعید ابوالخیر انجام داده است. در این اثر جامع، سیر تفکرات، حیات، احوال، سیر و سلوک ابوسعید را با چنان جسارت علمی بیان می‌کند که صدها نکته بدیع و نوظهور دیگر نه تنها از عرفان ابوسعید، بلکه تاریخ و فلسفه تصوف اسلامی، فِرَق مذهبی و مکاتب گوناگون فقه و اهل کلام آن عصر را نیز دربرمی‌گیرد.

مرکز ثقل رازواری ادبیات عارفانه، حول محور شخصیت مطرح آن می‌گردد. هر زود آشنایی که در میدان جاذبه این نوع ادبیات قرار می‌گیرد، مدت‌ها در چند و چون کشف و راز و رمز آن مبهوت می‌ماند و سرانجام فراخور حال، آگاه به تنها بخشی از اسرار می‌شود. هر چند که راز واری عرفا متفاوت است. اما در نگاهی کوتاه به ادب عارفانه و گذراندن سنایی، حافظ و مولانا از نظر، توجه به سوی آثار عطار جلب می‌شود. عطاری که زهد و عزلت مشهود در آثارش، مُدام دعوت به فرا رفتن از خویش است و به خدا خواندن و جز او نیندیشیدن. «هلموت ریتر» پدید آورنده بزرگ «دریای جان» می‌کوشد، راز رازواری عطار را بیابد و برگی از جهان مستور اندیشه او را در ساحل دریای جان به تماشا بگذارد.

«دریای جان» در حکم دایره‌المعارفی است که هم عرفان اسلامی را تفسیر می‌کند و هم شعر عرفانی فارسی را به نقد می‌نشیند. «ریتر» در توصیف کار عطار می‌نویسد: «گاهی معانی رمزی و تمثیلی که عطار به این داستانها می‌دهد، پرتوی تازه بر آنها می‌افکند و گاهی هم مفهومی به آنها می‌دهد که انتظارش را نداریم.» (شیمل، ۱۳۷۷: ۳۴)

«ریتر» در «دریای جان» خود به اوج فلسفه‌ی نظری و عمق اندیشه‌های عرفانی عطار راه پیدا می‌کند و معتقد است که عطار حکایات خود را به معانی روحانی آراسته و به درجات بالاتری از عرفان عاشقانه ارتقا داده است.

باید گفت عمق توجه و درک شخصیت‌های محوری آثار ریتر را باید در جمله‌ای از خود او که درباره کتاب دریای جان در نامه‌ای می‌نویسد متوجه شد: «من به طور کلی فقط یک چیز می‌توانم و آن این که در قالب یک شخصیت بیگانه بخرم، همان طوری که یک هنرپیشه در نقش شخصیتی که می‌خواهد بازی کند، می‌خزد...» (مهرآفاق بایبوردی، ۱۳۸۲: ۵۴)

توجه به نقل قول از شخصیت‌های عرفانی

«ابعاد عرفانی اسلام» خانم شیمیل با این جمله آغاز می‌شود: از ابوحنفص پرسیدند: صوفی کیست؟ پاسخ داد: «صوفی کسی است که نپرسد، صوفی کیست.» (شیمیل، ۱۳۷۷: ۳۴)

بر همهی کسانی که در وادی عرفان گشت و گذاری دارند، مسلّم است که در بحث «عرفان و تصوف» دقیق‌ترین و شاهد مثال‌ترین تعریفات و توصیفات، نقل گفته‌های بزرگان این وادی است؛ چرا که تمام مراحل سیر و سلوک، اعم از نظری و کاربردی بر پایه و اساس گفته‌های بزرگان است. بزرگانی که در وصف مراحل و مقامات عرفانی از طامات گرفته تا شطحیات، از پُرگویی‌ها گرفته تا تک گفتارها، از نوشتن کتابها گرفته تا بی‌سوادی‌ها را همگی شامل می‌شوند. خلاصه آنکه اساس بر گفته‌ها و اشارات است. در این بین عاقلی و هوشیاری را می‌طلبد که از اشارات سرانگشت په راز ماه پی برد.

پروفسور آنه ماری شیمیل در بسط تفسیر و تشریح مطالب عرفانی هر کجا که شاهد مثالی نیاز است، آن را با ذکر نام گوینده می‌آراید. به نمونه‌هایی از این قبیل توجه می‌کنیم.

جُنید بغدادی می‌گوید: «بنای تصوف بر هشت خصلت است، اقتدا به هشت پیغمبر علیهم‌السلام: سخاوت به ابراهیم(ع)، رضا به اسحق(ع)، صبر به ایوب، ... (همان، ۵۵)

ذوالنون چنین احساس می‌کرد که: «بار خدایا، من هرگز به صداهای جانوران، یا خش‌خش گیاهان، یا شرشر آبها، یا آواز پرندگان، ... گوش نکرده‌ام، الا اینکه در همه آنها شاهدی بر یگانگی تو یافته‌ام.» (همان، ۱۰۳)

شبلی در توصیفی از عارفان حقیقی که خدای را با معرفت باطنی می‌شناسند می‌گوید: «وقت عارف چون روزگار بهار است، رعد می‌غرّد و ابر می‌بارد، و باد می‌سوزد، و باد می‌وزد، و شکوفه می‌شکفتد، و ... حال عارف چنین است. به چشم می‌گرید، و به لب می‌خندد، و به دل می‌سوزد و ... (همان، ۱۵۲)

در استناد به گفته‌های بزرگان عارف، فریتس مایر نیز با آوردن جمله‌ها و گفته‌هایی از بزرگان بر غنای مطلب می‌افزاید. در توضیح گم‌گشتگی و دلتنگی بهاء‌ولد از «وخش» محل زندگیش چنین می‌نویسد: «وی (بهاء‌ولد) یک بار شیکوه می‌کند که: «به دلم آمد که به وخش چگونه؟ دیگران به سمرقند و بغداد و بلخ و به شهرهای جلیل می‌باشند. من در این کنجی مانده بی‌صورت و بی‌زینت و خامل‌الذکر، الله الهام داد: که اگر تو با من خواهی بود و مونس تو

من خواهم بود ... با من نخواهی بودن، همه جای، تنگ دل و خوار و گمراه خواهی بودن... (مایر، ۱۳۸۵: ۵۱)

به گفته سراج در تفسیر سوره‌ی ۵۸، آیه‌ی ۷ قرآن که (خدا با آنهاست هر کجا باشند) اشاره می‌کند که: «پس خداوند حاضراست و غایب نیست و او همه جا است و هیچ مکانی برای او متصور نیست. (همان، ۱۵۳)

در نفی خودبینی جمله‌ای از ابوسعید که بسیار زیباست می‌آورد که: «گویند ابلیس در بازارها می‌گردد و می‌گوید با مردمان نگر تا منی نکنی و نگویند «من» و بنگرید تا چه آید بر من از منی کردن.» (همان، ۱۱۱)

«ریترا» نیز دامنه سخن گفتن از مباحث عرفانی را با انواع نقل قول‌ها می‌آراید. وی در بحث «عشق دنیوی با پیوندهای اجتماعی و شرعی» فصل بیست و چهارم دریای جان، نمونه‌ای از جملات احمد غزالی از کتاب سوانح العشاق می‌آورد که: «و اگر تو را این غلط افتد که بُود که عاشق مالک بُود و معشوق بنده تا در وصال او در کنار عاشق بود آن غلطی بزرگ است که حقیقت عشق طوق بر گردن معشوق نهد و حلقه بندگی بردارد، که هرگز معشوق ملک نتواند بُود.» (ریترا، ۱۳۸۸: ۳۱)

در داستان لیلی و مجنون، نکاتی دیده می‌شود که با آرمان صوفیان مطابقت دارد: فضای روح از عشق مفرط پُر می‌شود و عاطفه درونی‌تر و عمیق‌تر می‌گردد، یعنی از هر چه بیرونی است می‌گسلد. از این رو داستان نمونه و مثل اعلای عشق عرفانی می‌گردد.

«مجنون بنی عامر را به خواب دیدند. گفتند: خدای با تو چه کرد؟ گفت: خدای مرا پیام‌رزید و حاجتی کرد بر مُحبان.» (همان، ۴۰)

«رابعه را پرسیدند که بنده راضی کی باشد؟ گفت: آنگاه که از محنت شاد شود، همچنانک از نعمت.» (همان، ۲۸۷)

توجه به مفاهیم عرفانی و تصوف

در بسیاری از آثار عرفانی نظیر کشف‌المحجوب هجویری و تذکره‌الاولیای عطار و... بیشتر توجه و تأکید روی شخصیت‌ها و چهره‌های شاخص عرفان و تصوف اسلامی است. اما در کتاب‌های جامع و ارزشمند مستشرقان مورد نظر، ضمن در برگرفتن مطالبی در مورد شخصیت‌ها

به مسائلی چون مفاهیم و معتقدات عرفانی، آداب و رسوم صوفیه، فرّق و گروه‌های مختلف نیز اشاره می‌شود.

شیمل در ابعاد عرفانی می‌نویسد: «پدیده‌ای که معمولاً به نام تصوف خوانده می‌شود آن چنان وسیع و گسترده است و ظهور و نمود آن به حدی متنوع و رنگارنگ است که هیچ کس جرأت توصیف کامل آن را به خود نمی‌دهد. داشتن نظرات گوناگون درباره تصوف را با داستان افراد کوری که در صدد لمس بدن فیلی برآمدند و سر آخر هر کدام به توصیف قضیه از دیدگاه خود پرداختند، تشبیه می‌کند.» (شیمل، ۱۳۷۷: ۳۵)

با وجود این شیمل از جمع آرای دیگران سرانجام به معنی تصوف می‌پردازد. در بحث تاریخیچه تصوف کلاسیک، این تاریخ را به نقل از هانری کوربن (۱۹۰۳-۱۹۷۸) فیلسوف و خاورشناس برجسته فرانسوی که می‌گوید «وجدان دینی اسلام بر حقیقتی فرا تاریخی متمرکز است.» بیان می‌کند؛ و این حقیقت فرا تاریخی را پیمانی که مضمون آن در آیه ۱۷۱ سوره اعراف آمده می‌داند: «آیا من خدای شما نیستم؟» (أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ؟) و پاسخ «بله، ما بر این مطلب شهادت می‌دهیم» (بلی، شهدنا).

این میثاق آزگی بین خداوند و ابنای بشر وجدان مذهبی مسلمانان است و می‌توان از آن به شروع تاریخ تفکر تصوف یاد کرد. هم چنین شیمل معتقد است که تصوف اسلامی ریشه‌ها و سر منشأ خود را به زمان حیات پیامبر اکرم (ص) می‌رساند.

اهل تصوف قدم‌های برداشته به سوی خدا را بر نقش طریقت تصویر کرده‌اند؛ و شیمل این قدم‌های برداشته شده را با تقسیمات سه‌گانه مسیحیت تا حدودی شبیه می‌داند. راه تزکیه، راه تدبیر و راه تنویر، همان‌هایی هستند که تصوف اسلامی به آنها شریعت، طریقت و حقیقت می‌گوید. (همان، ۱۸۱)

شیمل مراحل و مقامات سلوک عرفانی را به ترتیب بیان می‌کند. به چند نمونه اشاره می‌کنیم. - اولین مقام، در این مسیر، توبه است. وی یکی از مهم‌ترین مقامات طریقت را توکل عنوان می‌کند؛ که به معنی اعتماد کامل بر خداوند تعالی و تسلیم مطلق در برابر اراده اوست. به گفته شیمل «این اعتماد عمیق به اراده الهی در سرتاسر حیات اسلامی نفوذ داشته است.» (همان، ۲۱۲)

- حدیث «فقری فخری» از حضرت رسول (ص) به واژه فقر در تفکر صوفیه، بار معنایی خاصی بخشیده است. «فقر» به معنای فقدان میل و آرزوی تملک هر گونه ثروت و سرمایه است، که از آن جمله فقدان میل به مالک شدن برکات اخروی را نیز شامل می‌شود.

ابونصر سراج می‌گوید: «فقیر حقیقی کسی است که چیزی را صاحب نیست و در نتیجه چیزی هم او را در تصاحب خویش ندارد (شیمل، ۱۳۷۷: ۲۱۷)

- هم‌چنین در توجّه به مفاهیم عرفانی و تصوف در آثار «فریتس مایر» به چند نمونه اشاره می‌کنیم.

«مایر» در باب دهم کتاب ابوسعید ابوالخیر، حقیقت و افسانه در قسمت مفاهیم زوجی «قبض و بسط» به اعتقاد ترمذی اشاره می‌کند که می‌گوید: «پایین‌ترین درجه اختصاص به زوج خشیت و محبت دارد، به طوری که خشیت «قبض» و محبت «بسط» می‌آورد، خوف انسان را محتاط می‌کند و در حدّ واجبات باز می‌دارد، در حالی که محبت صراحت و بی‌پروایی و انانیت و گستاخی را شامل می‌شود.» (مایر، ۱۳۸۴: ۲۱۰)

- «خرقانی» در دیداری که با ابوسعید داشته است به او گفت که: «راه تو بر بسط و گشایش است و راه ما بر قبض و حُزن. اکنون تو شاد می‌باش و حُرْم زی تا ما اندوه می‌کشیم که هر دو کار او می‌کنیم (اسرار التوحید، ص ۱۵۶)». (همان، ۲۱۹)

ذکر خداوند در قرآن یکی از فرایض مخصوص برای کلیه مسلمانان است. یحیی باختری، قابلیت انتقال اسم ذکر را به سماع صریحاً تأکید کرده است و می‌گوید: «هر آن کس که سماع شنود و ذکر خدای بر او ظاهر شود و آخرت را باز یاد او دهد و شوق خدای در باطن او شعله زند و از قهر او حذر کند و از وعد و وعید او خایف شود، آن سماع عین ذکر باشد از اذکار (اوراد الاحباب، ج ۲، ص ۱۹۳)». (همان، ۲۷۶)

اما اندیشه اصلی «ریتر» به خصوص در جلد دوم دریای جان جست‌وجوی خدا، اصل خلقت و مبدأ کائنات است؛ که این خود می‌تواند ظریف‌ترین شیوه اشاره به مسائل و مفاهیم عرفانی باشد.

آنجا که عشق ناسوتی داستان‌های عطار نمایانگر عاطفه‌ای است مستقل از عشق شهوانی که جز با چشم دل دیده نمی‌شود. تنها موجود عشق ورزیدن را «رب العالمین» می‌داند و بس، و این والاترین تجلی عرفان است.

هرچند که خود عطار نیز در «خاتمه منطق الطیر» با این توضیح آغاز می‌کند که شعر او «مقامات» راه حیرانی و دیوان سرگردانی است، ولی وقتی به بحث فنا و توحید می‌رسیم، تفکرات ابن عربی در فلسفه وحدت وجود، عالی‌ترین مفاهیم عرفانی نشسته بر دل و جان عطار می‌شود.

با این توضیح به چند مورد از مفاهیم عرفانی به کار رفته در کتاب «دریای جان» اشاره می‌کنیم: ریتز برای توضیح مفهوم عرفانی عشق، این شاهد را از (خزانه الادب، شاهد ۶۲۹) می‌آورد که: «دردی که عاشقان در این جهان می‌کشند برای ایشان بس است؛ به خدا که پس از آن همه رنج، هیچ دوزخی آنان را رنج نخواهد داد.» (ریتز، ۱۳۸۸: ۴۲)

در بحث توکل و اعتماد بر حق می‌نویسد: از بایزید نقل است که گفت: «عالم گوید من چه کنم؟ و عارف گوید او چه کند؟ (تذکره الاولیاء، ج ۱: ۱۶۳)». (همان، ۴۰۰)

در تعریف «تصوف» ریتز به نقل از ابوسعید می‌گوید که: «روزی ابوسعید با جمع صوفیان بر سر راه خود به در آسیابی رسید. اسب بازداشت و ساعتی توقف کرد، آنگاه روی به یاران خود کرد و گفت: «می‌دانید این آسیا چه می‌گوید؟ می‌گوید که تصوف این است که من دارم و می‌توانم پیر تو در طریقت شوم. شب و روز در خود سفر می‌کنم، پای بر جای دارم و گرد خود طواف می‌کنم، درشت می‌ستانم و نرم باز می‌دهم.» (همان، ۴۳۵)

ارجاعات فراوان

در خصوص کارهای شیمل به جرأت می‌توان گفت، در همه آنها خواننده با حجم وسیع غیرقابل شمارشی از ارجاعات روبه‌رو است. به عنوان مثال در کتاب «ابعاد عرفانی اسلام» مؤلف محترم، در ابتدای کتاب، جدول اختصاری ارجاعات مهم را بیان می‌کند که بیشتر از سی کتاب و دیوان شعر به زبان‌های فارسی، عربی، ترکی، انگلیسی و فرانسه است. هم‌چنین در متن کتاب و پاورقی‌ها از بیش از یکصد کتاب و مقاله و مجله و سخن‌رانی می‌توان نام برد که به آنها ارجاع داده است.

در اکثر کارهای خانم شیمل تقریباً نیمی از کتاب را یادداشت‌ها، ارجاعات، کتابنامه و فهرست‌های مختلف تشکیل می‌دهد. به عنوان مثال کتاب «شکوه شمس» ایشان در حدود یکصد و پنجاه صفحه شامل انواع ارجاعات، فهرست‌ها و ضمائم گوناگون دارد. با هم نگاهی به فقط چند نمونه از نحوه‌ی ارجاعات این بانوی فرزانه می‌اندازیم:

«...برهان‌الدین دریافت که شاگردش [مولانا] به مجموعه آثار منتشر پدر یعنی «معارف»* که تعالیم و افکار بهاء‌الدین ولد در آن نهفته بود، علاقه‌مند است.» (شیمل، ۱۳۸۶: ۳۳)
معارف*: ولد، ۱۸۰ به بعد. توصیف داستانوار ورود برهان‌الدین:

طفل شش ساله را شدی معلوم که نظیرش نیامد اندر روم

وقتی که آن پیر کهن سال که «فرد بود او به عشق و علم لدن» وارد شد، سلطان ولد حقیقتاً شش ساله بود. شایسته است که درباره تأثیر دقیق معارف بر شکل‌گیری افکار مولوی تحقیق شود. محبوب سراج در پایان‌نامه تحصیلی دوره‌ی دکترای خود در دانشگاه آنکارا در اواسط دهه ۱۹۵۰، چنین تلاشی را برای نخستین بار انجام داد که چاپ نشده است. مولوی داستان‌هایی را از معارف بر گرفته است، مانند «حکایت آن عاشق که خوابش در ربود و معشوق جیبش را پُر جوز کرد»: معارف، ص ۱۶۹- ن ۵۹۴/۶. موارد مشابه بسیار است. ترجمه-های معدودی از کتاب تقریباً ناشناخته بهاء‌الدین ولد را «ا. جی. آبربی» در شمار انتشارات تمدن اسلامی دانشگاه میشیگان به سال ۱۹۶۷ منتشر ساخته است که می‌توان گزارش‌های خیالی و الهام شده را در آن یافت. (همان، ۵۶۷-۵۶۶)

«... وقتی که دختر اورنگ زیب، زیب‌النسا که خود شاعری فاضل بود از یاران شاعرش تقاضا می‌کند که یک «مثنوی» به شیوه شاعری مولوی بسرایید نباید آن را نمونه‌ای منفرد به حساب آورد؛ واقع آن است که حدود (۱۱۱۲ق/ ۱۷۰۰م) این گونه تولیدها بسیار زیاد انجام شده. (همان، ۵۲۵)*

* شخصی به نام میرزا افضل سرخوش (ف ۱۱۲۶ق / ۱۷۱۴) به اقتضای مولوی شش مثنوی سرود که یکی از آنها نور علی نور نام دارد (ش ۱۱۳۲ Persian Literature, Storey).
عاقل خان رازی نیز به تقلید از مثنوی معنوی کتابی تصنیف کرد (مرقع 'Moraqqa' (محمد اصلح تذکره، ۲۵۲/۱). شکرالله خان داماد عاقل نیز شرحی بر مثنوی نوشت
(W.Ivanow, catalogue of the curzon collection, p.211)

تسلط بر چند زبان به همراه توان و پشتکار عالی از مایر خاورشناسی می‌سازد که آثارش بر پایه ارجاعات دقیق و علمی باشند. استادی رشته‌های شرقی‌شناسی و ادبیات موجب می‌شود که او با احاطه علمی خود بر آثار ادبی شرقی بتواند؛ آثاری جاودان خلق کند، که منبع و مأخذی شوند برای استفاده سایر پژوهشگران.

مایر در ارجاعات خود به اکثر منابع یونانی، لاتین، انگلیسی، فرانسه و آلمانی در حد امکان اشاره می‌کند. نمونه بارز توان علمی او را در کتاب «بهاء‌ولد» می‌بینیم که این عارف سرگشته و شیدا را با سندی مستند از خود بهاء به جهانیان معرفی کرد.

بینید که مایر برای یک احتمال چگونه خواننده را راهنمایی می‌کند: «فخر رازی و زین کیشی* و خوارزمشاه را و چندین متبوع دیگر بودند، گفتم: شما صد هزار دل‌های با راحت را و شکوفه‌ها و دولت‌ها را رها کرده‌اید...» (مایر، ۱۳۸۵: ۴۲)

زین کیشی*: زین‌الدین کیشی و یا بدان‌گونه که در این‌جا آمده است «کیشی» یکی از شاگردان رازی بود: ابن اُصیحیح ۲، ۲۳. به نظر می‌رسد که املا بهاء از کیشی درست نباشد، زیرا در این صورت این لغت منسوب می‌شود به کیش، جزیره کوچکی در خلیج فارس. احتمالاً کیشی یا کیشی مشتق از کیس یا کیش (شهر سبز) در ماورالنهر باید درست‌تر باشد. ممکن است کیشی به نحوی با شمس‌الدین محمد بن احمد بن عبدالطیف الکیشی (۶۹۵-۱۲۹۶/۶۱۵-۱۲۱۸) مرتبط باشد: (صفدی: الوافی بالوفیات ۲، ۱۴۱، ۱۲-۱۰) که از اصفهان با نصیرالدین طوسی مکاتبه می‌کرد. محمد مدرسی: سرگذشت و عقاید فلسفی نصیرالدین طوسی تهران-۱۳۳۵، ص ۲۱۶-۲۰۶، (همان، ۴۲)

- افلاکی مهاجرت بهاء را در سالی ذکر می‌کند که گویا پسر بزرگ‌تر او علاء‌الدین محمد هفت و جلال‌الدین محمد (مولانا) پنج ساله* بودند. (همان، ۴۸)

... (مولانا) پنج ساله بودند*: افلاکی، ص ۱۶، س ۳-۴، ص ۹۹۴، س ۹-۶. سپهسالار رساله فریدون (ص ۲۲)، نیز مانند افلاکی سال تولد مولانا را (۱۲۰۷-۸/۶۰۴) ذکر می‌کند.

عبدالباقی گولپینارلی بر اساس تاریخ‌گذاری تفسیری از کلیات شمس یا دیوان کبیر مولانا بیت ۵۳۲، ۱۵ دیدار مولانا با شمس تبریزی در سال ۱۲۴۴/۶۴۲ یعنی ۶۲ سالگی مولانا تعیین کرده که بدین ترتیب باید مولانا در سال ۱۱۸۲/۵۸۰ متولد شده باشد.

Mowlānā Šamsi Tabrizi ile altmus iki Yasında bulustu

(یعنی مولانا شمس تبریزی را در سن ۶۲ سالگی پیدا کرد.)

Šarkiyat Mecmuasi 3, 1959, 156-161

ریترا این ادعا را رد می‌کند:

EL² Djalal al-din Rumi.

دولت‌شاه: تذکره الشعرا - تهران ۱۳۳۷-۲۲۱، مرگ مولانا را سال ۶۶۱ ذکر کرده و می‌گوید که وی در موقع مرگ ۶۹ ساله بود. بر اساس نوشته‌ی وی نیز ما به سال ۱۱۹۶/۵۹۲ برای سال تولد مولانا بر می‌خوریم. اما آن نیز خطا است.

«هلموت ریتز» نیز با تسلط بر زبان‌های کلاسیک و یونانی جدید و روسی و هم‌چنین سال‌ها تحقیق و پژوهش‌های گسترده و زیربنایی به خوبی می‌توانست از عهده‌ی کارهای گران سنگی چون «دریای جان» و یا متن پیچیده «اسرار البلاغه» برآید.

تنظیم و جمع‌آوری نسخ خطی گوناگون از اشعار فارسی، دامنه‌ی ارجاعات ریتز را در آثارش بسط و گسترش چشمگیری داد و بدین‌گونه نیز مصداق واقعی ارجاعات مستند، دقیق و علمی است.

«... بکتابش فرصتی جُست، از چاه رهایی یافت و نهانی به قصر حارث رفت و سر او را بُرید و از آنجا به سر خاک دختر (رابعه)* رفت و با دشنه جگر خود را بشکافت. (ریتز، ۱۳۸۸:۲۰)

رابعه*: قتل خواهر خطا کار به دست برادران در میان مسلمانان هنوز معمول است. نام حقیقی شاعره به روایت عوفی در «لباب الالباب» ج ۲ / ص ۶۱ رابعه بنت کعب قُزدار است. قُزدار شهری است در بلوچستان که امروز خُزدار نامیده می‌شود. (مینورسکی، حدود العالم، ص ۳۷۳؛ سترنج (Strange)، قلمرو خلافت شرق، کمبریج ۱۹۰۵، ص ۳۳۱؛ یاقوت، معجم البلدان، ذیل نام‌ها).

آنچه که جامی در «نفحات الانس» در باب زنان از رابعه نقل کرده است، احتمالاً مأخوذ از عطار است. داستانی که عطار از پایان غم‌انگیز او نقل کرده است، رضا قلی‌خان هدایت را به سرودن منظومه‌ای با نام «گلستان ارم» برانگیخته است. (مجمع‌الفصحا ج ۱/ ص ۲۲۲)، همان، (۲۰-۲۱)

- برای صوفیه قدیم عشق (محبت) نسبت به خداوند مهمترین و بالاترین مقامات است. سریع‌ترین راهی که به قُرب خداوند رهنمون می‌شود و نخستین گام و شرط اولیه برای بالاترین مقصد یک سالک؛ یعنی وحدت با خدا از طریق فنا فی‌الله. (همان، ۲۴۴)*

فنا فی‌الله*: لُمع ص ۵۹-۵۷ در آنجا «حال» و نه «مقام»؛ تعرّف، ص ۸۲-۷۹؛ قوت القلوب، ج ۲ / ص ۸۳-۵۰؛ قشیری، رساله، ص ۴۸-۱۴۳؛ هجویری، ص ۴۰۴-۳۹۲، ترجمه ص ۳۱۳-۳۰۶؛ منازل السائرین ص ۳۴؛ احیاء ج ۴/ص ۳۳۱ به بعد؛ کیمیای سعادت (Elixir 139 ff)؛

ابن عریف ص ۹۰ به بعد؛ عوارف ج ۴/ ص ۳۱ به بعد، باب ۶۱؛ فتوحات ج ۲/ ص ۳۲۰ به بعد؛ گولد تسیهر، عشق به خداوند در الهیات اسلامی.

(I.Gold zihher, Die Gottesliebe in der Islamischen Theologie, in: Der Islam

9/1919/144-58).

شیوه ارائه مطالب

مترجمان آثار خانم شیمل از اصل توالی منظم و سنجیده‌ی ارائه‌ی مطالب ایشان آگاهند. «طرح موضوعات و مفاهیم گوناگون با توالی سنجیده ایجاد جاذبه می‌کند و بسط و آرایش درونی آنها هدایت ذهنی خواننده را ممکن می‌سازد. تنوع مطالب موجب حضور ذهن و توجه مخاطب می‌شود.» (شیمل، ۱۳۸۷: ۱۰)

در ارائه مطالب، شیمل تا حد امکان به نظم و ترتیب آنها اهمیت می‌دهد. به‌عنوان مثال در کتاب «ابعاد عرفانی اسلام» خود ابتدا تصوّف را معنی کرده‌است و سپس به ترتیب: دوره شکل‌گیری، مشایخ مهم تصوّف و سپس دوران تثبیت و تحکیم آن را بیان نموده‌است. خواننده‌ی این آثار کاملاً مطمئن است که نویسنده چیزی را از قلم نینداخته‌است، بلکه پا به پای او در همه جا حضور دارد.

ارائه منظم مطالب به ایجاد افق‌های جدید در ذهن و باور خواننده می‌انجامد، به طوری که خواننده با آرامش خاطر اختیار خویش را در هنگام مطالعه به دانش و نظم نویسنده می‌سپارد. تجربیات فراوان شیمل در زمینه تدریس، وی را قادر ساخته‌است که از هر موضوعی به مقدار مناسب، مطلب بگزیند و مجموعه‌ی هماهنگی را ارائه کند.

محمدحسین خواجه‌زاده، مترجم کتاب «عیسی و مریم در عرفان اسلامی» نوشته‌ی شیمل می‌گوید: «انبوه اطلاعاتی را که به‌طور همزمان در ذهنش جاری می‌شود، جیره‌بندی می‌کند.» (همان، ۱۰) این جیره‌بندی علمی به همراه جاذبه و کششی که در شیوه ارائه گفتار است، ذهن همگان را متوجه حجم عظیم شناخت و دانش زبانی، تاریخی، مذهبی، فرهنگی و.. نویسنده می‌کند.

ترتیب خیال‌بندی‌های مولوی در «شکوه شمس» آدمی را به یاد بحث طیف‌های رنگی مختلف در هنر نقاشی می‌اندازد. خیال‌بندی‌های خورشید و آب سرآغاز خیال‌هاست. در دل خیال‌ها و خیال‌انگیزی‌ها، زندگی روزمره و دوختن و امراض و خوراکی‌ها نقش دارد.

در تأیید نظم و ترتیب منطقی و علمی کارهای فریتس مایر، همین بس که در «بهاء ولد» او رد پای منابع و مآخذ و مستندات علمی، یکی پس از دیگری دنیایی را فرا روی خواننده می‌گشاید که گویی به هفتصد سال پیش دعوت می‌شود. همه چیز را سر جای خود می‌بیند. وظیفه‌ی این چیدمان تاریخی را مایر، با نهایت دقت و وسواس برعهده گرفته است. بهاء ولد را از «وخش» به سوی غرب می‌آورد. در مقام عالم و معلم او را می‌ستاید. صوفی بودنش را از زبان خودش انکار می‌کند، چرا که او «صوفیه را قومی بیگانه می‌داند که پیوسته از آنها فاصله می‌گیرد.» (مایر، ۱۳۸۵: ۱۰۳)

سپس با نظمی وصف ناشدنی افکار و اعتقادات بهاء را ارائه می‌کند. بی‌ثمر بودن تدبیر و تعقل را از لابه لای اندیشه‌های بهاء بیرون می‌کشد و از زبان بهاء می‌شنود که «اکنون برو استعانت طلب از الله که علم این جهان از تو برود تا علم الله که عشق است تو را معلوم شود و مزه آن بیایی» (همان، ۲۶۶)

مزه‌های عرفانی و احسناسی بهاء را آن چنان شیرین بیان می‌کند که طعم مزه را حس می‌کنی. نویسنده سر آخر دست به جمع‌بندی مطالب می‌زند و درست مثل سریال‌های تلویزیونی می‌نویسد: «... مروری بر آنچه گذشت»

در ارزیابی نحوه‌ی ارائه‌ی مطالب از سوی «هلموت ریتز» نیز با نکات قابل توجه و درنگ بسیاری مواجه می‌شویم. این دانشمند سخت گوش آلمانی در اثر خود «دریای جان» به تقسیم‌بندی موضوعی حکایات، قصص و تمثیلات پرداخته و آنگاه با تأکید بر نگرش ویژه عطار نسبت به خدا، انسان و جهان به ریشه‌یابی مفاهیم اساسی اندیشه‌ی عطار اهتمام ورزیده است. «ریتز» در مقدمه‌ای که بر «دریای جان» نوشته است می‌گوید: «اینک ما داستان‌های عطار را به ترتیب انگیزه‌های فکری آن عرضه خواهیم کرد.» (ریتز، ۱۳۸۸: ۴۲)

از مجموع چهار مثنوی «اسرارنامه»، «الهی نامه»، «منطق‌الطیر» و «مصیبت‌نامه» عطار که دارای مضامین مشترک دینی و عرفانی‌اند، هلموت ریتز دست به ترکیبی موزون می‌زند و از جزیی تفکرات عطار تا والاترین آنها چهره برمی‌دارد.

از دنیای خاکی و اسیران دربند آن تا وضع دینی آمیخته با انواع تفسیر، اربابان قدرت و طبع و حال پارسایان همگی را چونان مهره‌های منظم رشته‌ی تسبیحی به صف می‌کشد. از مراحل و مقامات سلوک، توکل، قناعت، بلا، صبر، شکر و رضا ... هر کدام نمونه‌هایی را با گوهر گفتار

عطار می‌آراید. فضایل اجتماعی را برمی‌شمارد و تقرب به درگاه احدیث را تنها راه نجات بشری می‌خواند.

ریتز هر فصل را به عناوین کوتاه متعددی تقسیم می‌کند و ذیل آن عناوین، داستان‌های مورد نظر از مثنوی‌های چهارگانه را می‌آورد. در برخی موارد، داستان‌های مشابه متناسب با موضوع مورد بحث را از دیگر کتب عطار یا کتب دیگر عارفان نقل می‌کند تا بحث را مفیدتر سازد. در باب قناعت و فقر آورده است: «ابوسعید با شخصی معمر در گرمابه‌ای خوش بهم بودند. پیر گفت: یا شیخ! این حمام سخت دلگشا و دلکش است. ابوسعید گفت: می‌دانی چرا؟ پیر فرزانه از روی ادب گفت: چون در این حمام شیخی چون تو هست. ابو سعید گفت: پای مرا در میان نیار، بهتر از این باید گفت. پیر گفتش: تا شیخ خود بگوید. ابوسعید گفت: این گرمابه از آن خوش است که با تو ازاری و سطلی بیش نیست و آن نیز آن تو نیست (مصیبت- نامه، ۷/۱۱)». (همان، ۳۳۳)

در پایان این بخش یادآوری می‌شود نویسنده‌ی متن، ضمن این‌که تنها برخی از مشابهت‌ها را عنوان کرده، ولی معتقد است که از میان بسیاری شباهت‌ها دست به چنین کاری زده است، چرا که این سه مستشرق در آگاهی و دانش از سرآمدان روزگار خود بوده‌اند؛ گفته‌ها، شنیده‌ها و نوشته‌هایشان حاصل سیر و سفر و علم اندوزی بوده است؛ به اکثر زبان‌های علمی روز تسلط داشته‌اند؛ در پرداختن به موضوعات گوناگون از منابع اسلامی و غیراسلامی استفاده کرده‌اند؛ دارای بی‌شمار فهرست ارجاعات پیوسته‌ها، ملاحظات و توضیحات در پایان آثار خود هستند. همه‌ی اینها گفته شد تا به تنها تفاوتی که در این میان دیده شد، اشاره کنیم.

تفاوت سطحی

تنها ملاک تفاوت قائل شدن بین کار این سه مستشرق در پژوهش حاضر، توجه به منابع مورد استفاده شده است نه دلیل دیگر؛ و از آنجایی که دامنه‌ی کار و فعالیت علمی هلموت ریتز و فریتس مایر به نحو بارزی به تنظیم و جمع‌آوری نسخ قدیمی ادبی کشیده شده بود، مطمئناً حال و هوای تاریخی خاصی بر آثار ایشان حاکم است. اما در آثار مورد نظر خانم شیمل این چنین حال و هوایی (به این اندازه) دیده نمی‌شود.

در آثار شیمل نوع خاصی از صمیمیت و ارتباط متقابل بین نویسنده و متن، نویسنده و خواننده دیده می‌شود. به طوری که خواننده خود را در فضای متن می‌یابد. شاهد این مدعا:

- بوی عطرها و رایحه‌ی هزاران ماده‌ی غذایی هوا را پُر می‌سازد و به یاد ما می‌آورد که چگونه قونیه همیشه به خاطر خوراکی‌های عالی و به ویژه حُلویاتش معروف بوده است. از این رو جای شگفتی نیست اگر در میان استعاره‌هایی که مولانا در شعر خود برای عشق و تجربیات روحانی می‌آورد، واژگان وسیعی به غذاها و خوراکی‌ها مربوط می‌شود. زیرا «خام باید پخته گردد.» (شیمل، ۱۳۸۹: ۱۵)

- زمستان در ارتفاعات اناتولیا می‌تواند طولانی و بسیار سرد باشد؛ برف‌ها روی پشت‌بام خانه‌های کوتاه انباشته می‌شود و قندیل‌های یخ؛ همچون شبکه‌ای از کناره‌ی بام‌ها آویزان می‌گردد. (همان، ۶۰)

فضای تاریخی و تخمین و حساب را از مطلب زیر به نقل از فریتس مایر می‌بینیم:
- اگر ما، در محاسبات خود بر این مبنا متکی باشیم که بهاء در ۱۱۵۰/۵۴۵ متولد شده و فرض کنیم که مادر او در چهارده سالگی ازدواج کرده و او را که اولین فرزندش بود، به دنیا آورده است، در این صورت باید مادر او در سال ۱۳۶/۵۳۰ متولد شده و در زمان آخرین یادداشت‌های بهاء در سال ۶۰۷/ ۱۲۱۰ زنی سالخورده در سن ۷۷ قمری و یا ۷۵ شمسی بوده باشد. (مایر، ۱۳۸۵: ۶۹)

به رغم همه‌ی اشارات و توجّهات و نقل قول‌های مختلف از شاعران و نویسندگان و عارفان سده‌های مختلف در «دریای جان» هلموت ریتر باز نویسنده متن حاضر با نظر «مایر» کاملاً موافق و همراه است که در این اثر «نه عطر جان بخش شعر عارف نیشابوری به مشام می‌رسد و نه از وجد و حال وی نشانی دیده می‌شود.» (مولوی، ۱۰۶)

- «درویشی از مجنون پرسید که سِنش چقدر است؟ مجنون پاسخ گفت: هزار و چهل سال؛ درویش گفت: مگر دیوانه‌تر از همیشه گشتی؟ مجنون گفت: عمر من چهل سالی است که با خود بودم و آن هزار سال دیگر لحظه‌ای است که لیلی خود را به من نموده است (ریتر، ۱۳۸۸: ۱۰۹)

و «ریتر» این چنین توضیحی بر این مطلب اضافه می‌کند که: برای عاشق، وصال معشوق بالاترین سعادت است. تنها آن قسمت از زندگی که عاشق در کنار معشوق گذرانیده برای عاشق حیات واقعی است. با حساب ایام وصل، همه‌ی مهمات دیگر از زندگی عادی محسوب می‌گردد. (همان، ۱۰۹)

بحث و نتیجه‌گیری

دین داران ما ادای احترام نمودند

به مقبره‌ی قدیس شما

که ما نیز او را پیامبری الهی می‌دانیم

و قبر مقدس آن بزرگوار، چه نیکو تواند

مهد تفاهمی سعادت آمیز

و اسباب هم‌پیمانی‌های نیکوکارانه گردد. «نوالیس»^۳

پرداختن به موضوعات ادبی حد و مرزی نمی‌شناسد. مرزهای جغرافیایی بسیار کمتر از آن هستند که بتوانند سدّ و مانعی برای پی بردن به اندیشه‌های نویسندگان و شاعران و بزرگان دیگر ملت‌ها قلمداد شوند.

در پژوهش حاضر دیدیم که خانم پروفیسور آنه ماری شیمل، فریتس مایر و هلموت ریتزر، همگی از آن جمله مستشرقانی بودند که با سفرهای علمی خود به عمق مطالب ادبی، فرهنگی و نسخ خطی دیگر کشورها پی بردند.

تعمّق و تدبیر این بزرگواران به همراه سواد و دانش مثال زدنی و هم چنین شهامت علمی اینان، همگی دست به دست هم داد، تا بخش عظیمی از عرفان و ادب ایران زمین به جهانیان شناسانده شود؛ گوشه‌های تاریک و مبهم پیچیده در نسخ خطی ادبیات عرفانی ما با تلاش این مستشرقان بازخوانی شد؛ و متن مستند و علمی آنها به جامعه‌ی عرفان پژوه معرفّی شد.

مایر، ابوسعید ابوالخیر را پس از ده سال تحقیق و بررسی از پس گرد و غبار زمان به در می‌آورد و در شرح حال زندگی و منش فکری و اعتقادی او سنگ تمام می‌گذارد. و به همه شناخت محدود به چند تک بیت ما از ابوسعید پایان می‌دهد. هم‌چنین با نوشتن کتاب بهاء ولد و خطوط اصلی حیات و عرفان او به معرفّی این چهره عرفانی می‌پردازد؛ که سال‌های سال از پس حجاب پسرش مولانا جلال‌الدین رومی شناخته می‌شد.

هلموت ریتزر با تلاش فراوان خود سال‌ها وقت و حوصله صرف رمزگشایی از نسخ خطی قدیمی ادبی کرد. شاید کمتر کسی را بتوان نام برد که سی سال تمام از عمر خود را صرف شناسایی متن پر رمز و رازی کند، ولی این اسطوره پژوهش با شکیبایی بسیار سی سال از عمر پر برکت علمی خویش را با رموز و فنون بسیار پیچیده کتاب «اسرار البلاغه» اثر عبدالقاهر جرجانی (قرن پنجم هجری / یازدهم میلادی) گذراند. هم‌چنین با نوشتن «دریای جان» دایره-

المعارفی از افکار و آمال شخصی و اجتماعی فریدالدین عطار نیشابوری خلق کرد که بسیار بعید به نظر می‌رسد، روزی کهنه شود و از خاطره‌ها محو شود.

موارد ذکر شده، همگی مؤید تلاش وصف ناشدنی این مستشرقان است؛ و تنها تفاوت بسیار سطحی میان کار آن‌ها به گمان نویسنده متن، نوع پردازش به رخدادهاست.

از آنجایی که دامنه وسیع کار و فعالیت علمی هلموت ریتر و فریتس مایر به نحو بارزی به تنظیم و جمع‌آوری نسخ قدیمی مربوط می‌شد؛ بسیار منطقی به نظر می‌رسد که در آثار این دو، حال و هوای تاریخی به همراه حدس و گمانه زنی‌های تاریخی حاکم باشد. موضوعی که در کتاب‌های بهاء‌ولد، ابوسعید ابوالخیر و دریای جان این دو مستشرق دیدیم.

اما اگر بخواهیم از قسمت‌های تاریخی آثار خانم شیمل که به نظر نویسنده اصلاً خسته کننده نیست، صرف نظر کنیم، می‌بینیم که در آثار وی نوع خاصی از صمیمیت و ارتباط با متن پدیدار می‌شود؛ صمیمیتی که دلیل بر ادامه خواندن آثار این پژوهشگر تا پایان مطلب می‌شود.

یادداشت‌ها:

الف) چاسر: جیوفری چاسر (۱۳۴۳-۱۴۰۰؛ Geoffrey Chaucer) شاعر انگلیسی، به سبب منظومه مذهبی خود «حکایات کانتربری» مشهور است. چاسر را اغلب «پدر شعر انگلیسی» لقب داده‌اند.
ب) شکسپیر: (۱۶۱۶-۱۵۶۴؛ William Shakespeare)، نمایشنامه‌نویس و شاعر بلندآوازه انگلیسی است که نمایشنامه‌های منظوم او مانند: هملت، مکبث، آتللو و تاجرونیزی او شهره خاص و عام است.

ج) نوالیس: نویسنده و شاعر معروف آلمانی که در اوایل دوره رمانتیک آلمان (۱۷۷۲-۱۸۰۱) می‌زیسته است. نگاه نوالیس به طبیعت، مبتنی بر اعتقادات مذهبی او بود در میان شیفتگان نوالیس، ادگار آلن پو آمریکایی، پدر داستان کوتاه مدرن به چشم می‌خورد.

منابع و مأخذ:

- ۱- حافظ شیرازی، شمس‌الدین محمد (۱۳۶۵) دیوان غزلیات، به کوشش: خلیل خطیب رهبر، صفی‌شاه، تهران، چاپ سوم.
- ۲- ریتز، هلموت (۱۳۸۸) دریای جان (سیری در آرا و احوال شیخ فریدالدین عطار نیشابوری)، جلد اول، ترجمه: عباس زریاب خویی و مهرآفاق بایبوردی، انتشارات بین‌المللی الهدی، تهران، چاپ سوم.
- ۳- --- (۱۳۸۸) دریای جان (سیری در آرا و احوال شیخ فریدالدین عطار نیشابوری)، جلد دوم، ترجمه: مهرآفاق بایبوردی، انتشارات بین‌المللی الهدی، تهران، چاپ دوم.
- ۴- شیمیل، آنه ماری (۱۳۷۷) ابعاد عرفانی اسلام، ترجمه: عبدالرحیم گواهی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، چاپ سوم.
- ۵- --- (۱۳۸۳) زندگی غربی- شرقی من، ترجمه: سید سعید فیروزآبادی، افکار، تهران.
- ۶- --- (۱۳۸۶) شکوه شمس (سیری در آثار و افکار مولانا)، ترجمه: حسن لاهوتی، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، چاپ پنجم.
- ۷- --- (۱۳۸۷) عیسی و مریم در عرفان اسلامی، ترجمه: محمدحسین خواجه زاده، امیرکبیر، تهران.
- ۸- --- (۱۳۸۴) محمد رسول خدا، ترجمه: حسن لاهوتی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، چاپ دوم.
- ۹- --- (۱۳۸۹) من بادم و تو آتش (درباره‌ی زندگی و آثار مولانا)، ترجمه: فریدون بدره‌ای، توس، تهران، چاپ سوم.
- ۱۰- لوئیس، فرانکلین، (۱۳۸۵) مولانا، دیروز تا امروز، شرق تا غرب، ترجمه: حسن لاهوتی، نامک، تهران، چاپ دوم.
- ۱۱- مایر، فریتس (۱۳۸۴) ابوسعید ابوالخیر، حقیقت و افسانه، ترجمه: مهرآفاق بایبوردی، مرکز نشر دانشگاهی، تهران.
- ۱۲- --- (۱۳۸۵) بهاء‌ولد (والد مولانا جلال‌الدین رومی) و خطوط، ترجمه: مهرآفاق بایبوردی، سروش، تهران، چاپ دوم.

مجلات و مقالات

- ۱- بایوردی، مهرآفاق، بهاء ولد (زندگی و اندیشه‌ی پدر مولوی)، کتاب ماه ادبیات و فلسفه، آذر و دی ۱۳۸۰، صفحات ۵۴-۵۹.
- ۲- مولوی، محمدعلی، نقد و بررسی بهاء‌ولد از نظرگاه فریتس مایر، نامه فرهنگستان ۱/۷.

Archive of SID